

چگونگی تشخیص بهترین کاندید برای پست ریاست جمهوری

باید پذیرفت که افغانستان بخاطر دوباره ایستادن به پای خویش برای سالهای متمادی به کمک و مساعدت کشور های غنی نیازمند است و نادیده گرفتن این امر ملت را به نوکری نامردان خواهد کشید.

از هموطنان خویش میطلبم تا یکبار از بیسواد ترین ها و کودکان بپرسند که در صورت جلوس به اریکه قدرت چه خواهند کرد؟ بدون شک جواب عین برنامه آقای بشردوست خواهد بود. افغانستان به زعمی با احساسات ناشی از دید کودکانه ضرورت ندارد. ما احساسات کودکان و آقای بشردوست را قدر میکنیم ولی برنامه ناشی از چنین احساسات که در مرام آقای بشردوست تبلور یافته است، به همان اندازه که برای کشور های قدرتمند مفید پنداشته میشود، به همان اندازه برای کشور فقیری چون افغانستان مصیبت بار خواهد بود.

به شخصیت های الینه شده باید فهماند که برنامه هایشان را منحیت افغان و باتوجه به امکانات افغانی آماده نمایند.

افغانستان نه به علم محض آقای اشرف غنی ضرورت دارد و نه به احساسات محض آقای بشردوست.

ذیلاً مطلبی را که سال گذشته در رابطه به انتخابات نوشته بودم، به عنوان تکرار احسن و با اندک اضافاتی از دید خواننده آگاه میگذرانم :

قانونیت و تنفیذ حاکمیت قانون مبین درجات فرهنگی ملتهاست. خوشبختانه افغانستان، با وجود تلاشها جهت جابجایی فرهنگ زور و خشونت، یکبار دیگر در روشنائی احکام قانون دولتمردان حال و آینده را به آن واداشته است تا بخت خویش را در قضاوت مردم از آنچه انجام داده اند و یا میخواهند انجام دهند، آزمایش نمایند.

ملت افغانستان دیگر این افتخار را دارد تا به جهانیان اثبات نماید که این ملت، در حمایت و پشتیبانی قانون، صلاحیت و توانائی آنرا دارد تا با اجتناب از خشونت و توسل به زور، زعم آینده خویش را انتخاب و در پرتو احکام قانون از آن اطاعت و در صورت انحراف موصوف از تعهدات از او سلب اعتماد نماید. این بزرگترین افتخاریست که پس از دهه دموکراسی و پیروزی در برابر قشون سرخ، نصیب ملت ما گردیده است.

اکثراً برسیده میشود که رای حق است یا مسئولیت؟

بعضی آنرا حق و بعضی آنرا مسئولیت میدانند.

اگر دقیقتر نگاه شود، رای در دو جهت متفاوت، دو مفهوم متفاوت از هم را اختیار مینماید.

رای در مسیر اجتماع به فرد، حق و در مسیر فرد به اجتماع، مسئولیت است.

زمانیکه اجتماع حق رای را، از مجرای قانونی به یکی از افراد خویش می پذیرد، همین رای منحیت حق برای فرد محفوظ است و هیچ مسئولیتی را نیز متوجه صاحب خویش نمیسازد. اندک نیستند کسانی که اصلاً کارت رای دهی اخذ نمی نمایند؛ در حالیکه این حق برای آنها محفوظ است و یا هم اینکه پس از اخذ کارت رای دهی از آن استفاده نمی نمایند. این در حالیست که هیچ مرجعی صلاحیت آنرا ندارد تا فردی را مجبور به اخذ کارت رای دهی و یا استفاده از آن نماید؛ زیرا در این حالت رای صرفاً در مقام حق مطرح است نه مسئولیت. حتی بعضاً نماینده های مردم در مجالس پارلمانی و سایر نهاد های پر مسئولیت، با دادن رای ممتنع، رای را به مثابه حق استفاده مینمایند تا مسئولیت پس دیده میشود حق رای تا زمانیکه مورد استفاده قرار نگرفته است در مقام صرفاً حق باقی می ماند. ولی همینکه خواسته شد تا مورد استفاده قرار گیرد، باتوجه به اینکه اثرات ناشی از استفاده از حق رای تنها به صاحب آن محدود باقی نمی ماند، مسئولیت نیز به آن توأم میشود.

در حقیقت استفاده از حق رای پذیرش مسئولیت است و رفع آن؛ در حالیکه عدم استفاده از رای و یا استفاده ممتنع از آن گریز از مسئولیت است و دفع آن.

رای به مثابه حق در تناسب با رای به مثابه مسئولیت وضاحت دارد و صاحب آن نسبت به استفاده از آن آگاهی کامل دارد. این در حالیست که رای به مثابه مسئولیت نزد اکثر صاحبان حق رای در کشور عزیز ما افغانستان کمترین وضاحت را داشته است.

رای در مقام مسئولیت به چگونگی تشخیص ما از موضوع و یا شخص مورد نظر ارتباط میگیرد.

از اینکه چندی بعد هموطنان عزیز ما پای صندوق های رای شتافته و زعم آینده خویش را انتخاب مینمایند، خواستم نکات مهم در مورد چگونگی تشخیص بهترین زعم آینده را ذیلاً برجسته نموده، از دید خواننده امروز و رای دهنده فردا بگذرانم تا باشد هموطن عزیزم خود را در برابر صندوق رای بیش از هر وقت دیگر مستقل یافته، دور از هر نوع اکره به سرنوشت ملتی که خود جزئی از آن است اندیشیده، تصمیم اتخاذ نماید.

در تشخیص بهترین زعيم به نکات آتی بايد توجه داشت:

اول بايد دانست و پذيرفت که هيچ رهبر و زعيمی نمیخواهد به آنائیکه به او اعتماد نموده و یا آنائیکه بر ایشان حاکم خواهد شد، خیانت نماید. از رهبران احزاب کمونیستی تا طالبان و آقای حکمتیار، هرکدام هدف مشخصی را که در رفاه و آسایش مردم خلاصه میشود، دنبال مینمایند. درست مانند دانشمندان عرصه سیاست و اقتصاد که هدف ایشان را طرح و پیشنهاد مکاتب سیاسی و اقتصادی به منظور جستجوی راه حل مناسب برای رفع معضلات اقتصادی و اجتماعی تشکیل میدهد.

پس میتوان از خود پرسید مشکل اساسی ایکه متکی به آن ملت ها از رهبران، دانشمندان و کاندیدان پست ریاست جمهوری دلسر شده به آنها پشت میکنند در کجاست؟

جواب این سؤال در عدم هم آهنگی برداشت رهبران، دانشمندان و کاندیدان از رفاه و آسایش با برداشت اکثریت از آن و رابطه موجود میان سیاست و احساسات نهفته است.

از اینکه رابطه میان احساسات و سیاست و اخلاق و سیاست را طی نوشته های جداگانه توضیح و در سایت های انترنیتی موجود اند، از تکرار نا احسن آن ابا ورزیده، فقط با بیان اینکه احساسات هدف آفرینند و وسیله بسیار ناپسند برای رسیدن به هدف، بسنده مینمایم.

احساسات هدف می آفرینند و این احساس نزد همگان موجود است. زمانیکه از طفلی می پرسی که اگر رئیس جمهور شدی چه خواهی کرد؟ بدون درنگ برایت خواهد گفت که آرامش و ثروتمندی را که همان رفاه و آسایش است به مردم خویش به ارمغان خواهم آورد. به همینگونه اگر از افراد بیسواد نیز سؤال شود، پاسخ مشابه خواهد بود.

باتوجه به خواست و خواهش همگان، ملاحظه میشود که احساس، بدون آنکه پای سیاست در میان باشد، قبلاً اهداف را تعیین نموده است. مگر این احساس که به تعیین خواسته ها و اهداف می انجامد کافی نیست؛ بلکه شیوه هایی را برای دستیابی به اهداف باید جستجو نمود. همین جستجوی شیوه ها و طرح پلان هاست که موجبات تمایل و یا پشت کردن ملتها را به رهبران و دانشمندان و در یک کلام نخبگان ایشان فراهم می آورد؛ یعنی شیوه ها و سیاست هائیکه نخبگان ملتها برای رسیدن به اهداف تعقیب مینمایند، نه اهدافیکه ایشان برجسته نموده اند.

پس دومین نکته ایکه در تشخیص زعيم آینده کشور بايد به آن توجه داشت، شیوه ها، طرح ها و پلانهای کاندیدان جهت نیل به اهداف است.

نظامهای دیکتاتوری نه تنها در تشخیص علت مشکلات و جستجوی راه های برون رفت از آنها حتی در تعیین اهداف دچار اشتباه میشوند و به همین علت یگانه راه رسیدن به قدرت را در انقلابات خونین و کودتا های نظامی جستجو مینمایند. مارکسیسم هرچند از اروپای غربی نشأت کرد؛ مگر بنا به تاثیراتیکه انقلاب کبیر فرانسه بر فرهنگ سیاسی ملت های اروپای غربی گذاشته بود، هیچ حزب کمونیستی نتوانست در زادگاه تفکر مارکسیستی به پیروزی نایل آید. شعور سیاسی ایکه در نتیجه ظهور دانشمندان و فلاسفه عرصه سیاست نصیب ملت های اروپائی گردیده بود به آنها صلاحیت و توانائی آنها اعطا نموده بود تا برنامه ها و پروژه های کاندیدان را توأم با امکانات عملی به دقت تحلیل و ارزیابی نمایند.

احزاب کمونیست در کشورهای جهان سوم با برنامه های حزب کمونیست اتحاد شوروی سابق وارد عمل شدند تا حدیکه باورهای دینی و فرهنگی کشور ها را که در تفاوت کامل از باور های ملت شوروی قرار داشت نادیده انگاشته، هزاران هزار انسان را صرفاً بخاطر باورهایشان به رگبار بستند و زنده زنده دفن نمودند.

اضمحلال اتحاد جماهیر شوروی سابق توأم بود با رشد تفکر افراطی ایدئولوژی مذهبی. هرچند در ابتدا تلاش صورت گرفت تا از جلوس جناح های فوق العاده افراطی بخصوص در افغانستان عزیز جلوگیری به عمل آید؛ مگر این تلاش تنها بر محور منافع قدرتی می چرخید که نیرو های نظامی اش تازه افغانستان را ترک گفته بودند. به همین علت قدرت دیگری از آنسوی ابحار به یاری جناح فوق العاده افراطی مذهبی شتافت تا زمینه را آماده نموده، مداخله نظامی ایرا که به منظور جستجوی منافعی در منطقه در نظر داشت توجیه نماید و بدینگونه جناح فوق العاده افراطی تحت نام طالبان، بدون هدف و برنامه مشخص و با عمل فوق العاده افراطی به قدرت رسید.

خاصه آنکه راه ها و طرق رسیدن به اهداف بعضاً در جهت کاملاً مخالف اهداف منتهی میشوند که مثال خوب آنرا در تشکیل طبقه جدیدی بنام طبقه بیوروکرات حزبی در نتیجه عمل احزاب کمونیستی و ارائه تصویر فوق العاده خشن از اسلام در نتیجه عملکرد های طالبان مشاهده کرد؛ در حالیکه کمونیزم خود بر علیه طبقات مبارزه مینماید و طالبان نیز میخواستند تا تصویری از اسلام بنیادی ارائه نمایند؛ مگر شاید آنها هر کاری را نه با **بسم الله الرحمن الرحيم**؛ بلکه با **بسم الله القهار** آغاز مینمودند.

آغاز هر کاری با **بسم الله الرحمن الرحيم** حاوی پیامیست که مسلمانان کمتر به آن توجه نموده اند.

پس نباید صرفاً به وعده و وعید های کاندیدان و اهدافیکه ایشان برجسته مینمایند فریب خورد؛ بلکه باید به امکانات عملی پروژه ها و تعهدات سپرده شده از جانب هریک و پیامد های ضمنی آنها توجه نمود؛ به عنوان مثال اگر کاندیدی تعهد مینماید که قوتهای نظامی خارجی را از افغانستان اخراج مینماید، نخست باید دید که چنین امری ممکن

است و یا خیر. در صورتیکه ممکن باشد، باید دید که فیصدی نفع حضور قوت‌های بین‌المللی برای کشور بیشتر است یا خروج آنها. هرچند خروج نیروهای بین‌المللی به این مفهوم است که افغانستان توانایی آنرا دارد تا خود امنیت خویش را تأمین نماید و این تصویر مثبتی خواهد بود که از افغانستان ارائه میشود؛ مگر اخلال مراسم تجلیل از هشتم ثور ثابت نمود که افغانستان تا کنون قادر به تأمین امنیت حتی در پایتخت کشور نیست.

این اخلالگری در حقیقت طرح آقای حنیف اتمر مبنی بر افغانیزه کردن امنیت کشور را به باد استهزا گرفت. از جانب دیگر افغانستان، از لحاظ نظامی در وضعیت خاصی قرار دارد و کشورهای همسایه را نیز میتوان به دو دسته تقسیم کرد:

۱ همسایه‌هایی که منافع خویش را در صلح و ثبات در افغانستان جستجو مینمایند.

۲ همسایه‌هایی که منافع خویش را در عدم صلح و ثبات اوضاع در افغانستان جستجو مینمایند.

آنچه از کشورهای همسایه که منافع آنها در صلح و ثبات سیاسی افغانستان نهفته است، از عدم ثبات و تداوم بی‌امنی در افغانستان متضرر شده و میشوند. از پاکستان، تاجکستان و بخصوص ترکمنستان و حتی پاکستان شامل آنچه از کشورهای همسایه میشوند که تداوم جنگ و عدم ثبات سیاسی در افغانستان به منافع آنها شدیداً صدمه وارد نموده است. جمهوری اسلامی پاکستان به این امر خوب واقف است و اگر عده‌ای از رهبران آن ضرورت صلح در افغانستان را درک ننموده‌اند و یا تأمین صلح در افغانستان را از طریق جستجو مینمایند که به وخامت بیشتر اوضاع در افغانستان می‌انجامد، باید بدانند که منافع آنها در افغانستان با ثبات نهفته است و این مسئولیت دیپلماتی افغانستان است تا رهبران آن کشور را به این امر متقاعد سازد. زیرا پاکستان به منظور توصل به بازارهای جمهوری آسیای میانه به افغانستان نیازمند است و جمهوری‌های آسیای میانه نیز جهت حفظ استقلال اقتصادی خویش که متضمن استقلال سیاسی آنها از روسیه است، بیش از هر وقت دیگر به تأمین صلح و ثبات در افغانستان نیازمندند.

این در حالیست که جمهوری فدراتیف روسیه، بخاطر تمدید لوله‌گاز از طریق چین به اروپا و جمهوری اسلامی ایران به منظور احداث لوله‌گازیکه ایران را از طریق پاکستان به جمهوری هند وصل مینماید از تداوم جنگ در افغانستان منفعت میبرند. هرچند ایران، بر علاوه منافع اقتصادی، منافع نظامی خویش را نیز در ادامه‌ی وخامت اوضاع در افغانستان جستجو مینماید؛ زیرا، در صورت حمله احتمالی امریکا به ایران، این کشور به جبهه‌ای که از عقب به دشمن ضربه وارد نماید شدیداً ضرورت دارد. انتظاری که مشابه آنرا از عراق نیز دارد.

به همگان هویداست که کشور‌های ذیدخل در مسأله افغانستان عمال خویش را از پائین‌ترین سطح تا رده‌های بالائی حکومتی استخدام نموده‌اند. بناءً خروج قوت‌های بین‌المللی، باتوجه به عدم کارائی اردوی ملی، کشورهای همسایه را به آن وا خواهد داشت تا هرکدام، جهت تأمین منافع خویش یکی از جناح‌های درگیر در افغانستان را مورد حمایت قرار دهند و بدینگونه افغانستان یکبار دیگر در آتش جنگ‌های خیابانی خواهد سوخت.

بناءً **سومین** نکته‌ای که باید به آن توجه داشت اینست که افغانستان را منحصبت جزئی از جامعه بین‌المللی که از شکل‌گیری اوضاع بین‌المللی اثرپذیر و بر آن اثرگذار است، باید در نظر داشت.

در نظر گرفتن یک کشور منحصبت جزئی از جامعه بین‌المللی مسائلی متعددی بخصوص فرهنگی و دینی را تحت الشعاع قرار میدهد.

امروزه جهان با پیشرفت‌های تکنولوژیک، بخصوص در ساحت ارتباطات به دهکده کوچکی مبدل گردیده است که کوچکترین تغییر در دورترین نقطه‌ای از جهان به سرعت و وقت بر مجموع اوضاع بین‌المللی اثر میگذارد.

هر ملت حق دارد تا منافع خویش را بر منافع سایر ملل ترجیح داده با آنها روابط برقرار نماید. افغانستان کشور اسلامیست و بهترین و شایسته‌ترین رهبر برای آن شخصی خواهد بود که ارزش‌های اسلامی را در محدوده جغرافیائی تحت حاکمیت خویش جداً رعایت و خود به آن عمل نماید؛ زیرا هیچ دعوتی برای دین و یا مکتبی مؤثرتر از عمل مطابق احکام آن دین و یا مکتب نیست.

در عرصه بین‌المللی و بخصوص در صورتیکه طرف معامله کشور غیر اسلامی باشد، در آنصورت باید انسانی عمل نمود تا اسلامی؛ زیرا همانقدریکه ما به باورهای خویش ارزش قایلیم به همان اندازه کشورهای غیر اسلامی نیز به باورهای خویش ارزش قایلند.

اینکه میگوییم انسانی، نباید چنین استنباط شود که خدا نخواستہ اسلام دین غیر انسانیست؛ بلکه اسلام عزیز خود با آیه شریفه **لکم دینکم ولی الدین** با همین برخورد انسانی توصیه نموده است و از جانب دیگر مسلمانان انسانند؛ مگر همه انسانها مسلمان نیستند.

ممنوعیت نشر سریال‌های هندی به بهانه نشر بیش از حد مناسک دینی هندوئیسم مبین تأثیر عمل مطابق احکام دین منحصبت بهترین شیوه دعوت دینیست.

یکی از خانم‌های افغان عبادت دخترک افغانی را به رسم تقلید از هندوئیسم برایم دلیل آورد؛ زیرا من ادعا داشتم که اگر دین کسی آنقدر ضعیف باشد که با دیدن چند صحنه‌ای از سریال به آن پشت نماید، از همین حالا برود کافر شود؛ اسلام و هیچ دینی به اعتقادی چنین ضعیف ضرورت ندارد؛ بلکه ضعف چنین اعتقاد بیشترین ضربه را به اسلام عزیز وارد میکند. سخنان این خانم اعتقاد را به عمل مطابق دین منحصبت بهترین شیوه دعوت و تبلیغ دینی راسختر

ساخت. زیرا آن طفلک شاید همه روزه میدیده است که کسانی مطابق به باورهای خویش عمل نموده و آنها را جداً رعایت مینمایند.

بعضی از روشنفکران خود را در برابر سؤال ارتباط دین با سیاست گم کرده و بدون تفکیک و در نظر داشت مفاهیم جداگانه ای که دولت، سیاست، حکومت و جامعه از هم ارائه میدهند، رابطه دولت با دین را مورد سؤال قرار داده و عقده مندانی چند نیز، بدون توجه به نقش مثبتی که دین (بخصوص در جامعه دینی افغانستان) بازی مینماید، عقده های خویش را در برابر دین گشوده، زحمت آنرا به خود نداده اند تا بدانند که سیاست جامعه دینی ضروراً باید دینی باشد. دولت از دید روابط بین المللی متشکل از چهار عنصر متشکله (سرزمین، مردم، حکومت و استقلال) و از دید حقوق اساسی متشکل از سه قوای جداگانه (تقنینیه، اجراییه و قضائیه) تعریف شده که در هر صورت آن حکومت جزئی از دولت است. بناءً جدائی دین از دولت مفهوم مشخص به خویش و جدائی دین از حکومت مفهوم جدا از اول را ارائه میدارد.

حافظ شیرازی قرنهای قبل از امروز جدائی دین از حکومت را فریاد نموده میسرود :

**رند عالم سوز را با مصلحت بینی چه کار
کار ملک است آنکه تدبیر و تامل بپایدش**

اما در مورد رابطه دین با سیاست موضوع کاملاً طور دیگریست و **رند عالم سوز** نمیتواند از آن کناره گیری کند، بخصوص در زمان حاضر که حوزه اثرگذاری و اثرپذیری سیاست گسترش یافته است.

آنایکه اثر ارزشمند **عبدالحسین زرین کوب** را تحت عنوان **از کوچه رندان** (که در حقیقت پژوهشیست حافظ شناسانه) مطالعه نموده اند با من معتقد خواهند بود که نویسنده برای دریافت تعریفی برای کلمه **رند** چه اندازه تحقیق نموده و چندین ورق را سیاه نموده و بالاخره نیز نتوانسته است به تعریف شایسته از کلمه **رند** موفق شود. در حالیکه حافظ خود در یکی از ابیاتش **رند** را بسیار زیبا و واضح تعریف نموده میفرماید: **حافظ طریق رندی از محتسب**

پیاموز

مست است و در حق او کس این گمان ندارد

آیا همین تعریف شاعرانه ای برخاسته از بطن فرهنگ اسلامی نمیتواند در مورد سیاستمدار و دیپلمات نیز صادق باشد؟

باتوجه به عدم مصلحت بینی **رند** نباید سایر صفات رندی را که در سایر ساحات کار آمدند نادیده انگاشت.

خلاصه اینکه اعتقاد و عمل زعیم کشور به دین مبین اسلام امریست ضروری. اما در عرصه روابط بین المللی نباید از زعیم کشور انتظار داشت تا دیگران را مجبور به اسلامی نمودن صد در صد فضا سازد. آنچه آقای خاتمی رئیس جمهور پیشین جمهوری اسلامی ایران در ملاقاتش با آقای ژاک شیراک رئیس جمهور جمهوری فرانسه پیش شرط گذاشته بود.

چهارمین نکته ای که به آن باید توجه داشت شخصیت شخص کاندید است.

در تثبیت شخصیت شخص کاندید باید به اهلیت و شایستگی او برای پست ریاست جمهوری توجه نمود. دانش، اخلاق پسندیده و تزکیه نفس عناصری اند که شخصیت شخص کاندید را برجسته میسازند.

آنچه در شکل گیری شخصیت کاندید نقش ایفا نموده است مورد بحث ما نیست. زیرا قانون اساسی افغانستان حد اقل سن کاندید ریاست جمهوری را چهل سال تعیین نموده است و آنکه چهل بهار عمرش را پشت سر گذاشته است، بدون شک شخصیتش کامل گردیده است.

در رابطه به دانش نباید تنها به درجه تحصیل کاندید بسنده کرد؛ زیرا تحصیل ذخیره معلومات است و معلومات جزء ناکافی دانش است که با عقل و فراست تکمیل میشود. بدین مفهوم که شخص باید توانائی بکارگیری معلومات حاصله را داشته باشد.

یکی از مشکلات عمده ای که کار کمیسیون اصلاحات اداری و خدمات ملکی را در تشخیص بهتر کادر ها ضعیف جلوه داده است از عدم تفریق میان معلومات و عقل ناشی میشود.

اخلاق پسندیده ارتباط میگیرد به عدم آلودگی به فساد، برخورد مناسب، تبعیت از عقل در موضوعات احساس برانگیز، چیره گی بر خشم و غیره؛ مگر تزکیه نفس، با آنکه جزئی از اخلاق است، تمامی عناصر متشکله اخلاق پسندیده را تحت الشعاع قرار میدهد. زیرا به اخلاق پسندیده فقط تا زمان مشخص رای دهی میتوان باور داشت؛ چون، در عدم تزکیه نفس، قدرت افیون شخصیت است. آنچه در تعیین، انتخاب و انتصاب اشخاص در پست های بلند اداری و سیاسی به وضاحت تمام ملاحظه میگردد. کم نیستند کسانی که در زمان عدم دستیابی به قدرت تمام عناصر متشکله اخلاق پسندیده را میتوان در آنها جستجو کرد؛ ولی همینکه به قدرت رسیدند، به فساد آلوده میشوند و از آنچه ملت به آنها اعتماد نموده است استفاده سوء مینمایند. به همین علت میخوام از این طریق، یکبار دیگر به ارتقای تدریجی کارمندان دولتی تاکید نمایم.

تزکیه نفس نزد شخص را فقط از سوابق کاری او میتوان تشخیص داد. در کشور عزیز ما افغانستان که استفاده سوء از قدرت و فساد اداری بیداد میکند، در تشخیص تزکیه نفس باید به سه امر عمده ای عدم دست داشتن در قاچاق مواد مخدر، عدم سوء استفاده از قدرت و عدم آلوده گی به فساد اداری جداً بذل توجه نمود.

تا زمانیکه تصامیم جدی و غیر مصلحت جویانه در رابطه به زرع، تولید و قاچاق مواد مخدر اتخاذ نگردیده و مبارزه بی امان علیه آن آغاز نگردیده است، تمام سرمایه ها بخاطر سود هنگفتی که از قاچاق مواد مخدر متصور است، در همین ساحه متمرکز خواهند شد. در نتیجه به ایجاد و تاسیس مؤسسات تولیدی توجهی مبذول نگردیده، نرخ بیکاری بالا می رود، سرمایه ها در کیسه های قاچاقچیان معدود ریخته و کشور دچار بحران شدید اقتصادی که از همین اکنون شاهد آنیم خواهد شد.

اگر جلو زرع، تولید و قاچاق مواد مخدر گرفته شود، نه تنها سرمایه ها در جهت تاسیس مؤسسات تولیدی بکار افتاده، مشکل بیکاری مرفوع و تعداد معتادین به مواد مخدر کاهش می یابد؛ بلکه وقوع حملات انتحاری نیز به صورت قابل ملاحظه ای کاهش خواهد یافت؛ زیرا هیچ مسلمان با اراده ای نمی پسندد تا برادران مسلمان خویش را به قتل برساند. تصمیم جدی به منظور محو کامل مواد مخدر به تزکیه نفس ضرورت دارد و آنانیکه نفس ایشان آلوده است، به نحوی از انحا با قاچاقچیان مواد مخدر سازش خواهند کرد.

موضوع دیگری که به تزکیه نفس ارتباط میگیرد، عدم آلوده گی شخص کاندید به فساد اداری در جریان وظایفی که به او اعتماد شده است، میباشد.

فساد اداری فقط در صورت عدم اجرای وظایف مطرح میگردد که شخص مؤظف قانوناً به اجرای آن توظیف گردیده است؛ اما شخص مؤظف، بخاطر اخذ رشوه از اجرای آن طفره رفته، مراجعین را به پرداخت رشوه مجبور میسازد. بناءً در این مورد سوء استفاده از قدرت مطرح نیست.

هرگاه ائتلاف حقی و یا اجرای عملی در تباین با احکام قانون مطرح گردد در آنصورت از استفاده سوء از قدرت میتوان صحبت کرد.

بناءً باید به سابقه کاری شخص کاندید توجه شود که آیا او به اخذی آلوده بوده است یا خیر؟ در صورت آلوده گی موصوف، نه تنها خود به چنین عملی ادامه خواهد داد؛ بلکه به صورت غیر مستقیم دیگران را نیز تشویق خواهد کرد.

در رابطه به استفاده سوء از قدرت باید به سه دهه اخیر توجه کرد. عمده ترین حقوقیکه طی سه دهه اخیر با استفاده سوء از قدرت به ائتلاف رسیده است، حق زنده گی و حق ملکیت است.

دوره حاکمیت احزابی با گرایشات کمونیستی، بخصوص دوره حاکمیت خلقی ها و دوره طالبان دو دوره ای اند که سوء استفاده از قدرت در جهت ائتلاف حق زنده گی افراد بخاطر باور ها و اندیشه ها بیداد میکرد. اشخاص معلوم الحالی از دو دوره فوق همین اکنون وجود دارند که یکبار دیگر خواب دستیابی به قدرت را از مجرای قانونی دیده اند. بدون شک آنان یکبار دیگر در جهت مخالف آزادی بیان و اندیشه عمل خواهند نمود.

دو دوره مجاهدین و شش سال حکومت آقای کرزی دوره های اند که طی آنها هیچ فردی بخاطر اندیشه و بیان از حق زنده گی محروم نگردیده است. مگر استفاده سوء از قدرت را در جهت ائتلاف حق ملکیت و دارایی های عامه در این دو دوره به خوبی میتوان ملاحظه کرد.

نمونه خوبی که میتواند در تشخیص عدم استفاده سوء از قدرت توسط کاندیدان به ما یاری رساند، تصاحب زمین های دولتی و غصب زمین های افراد خصوصیت. مافیای زمین مشکل دیگریست که در کنار مافیای مواد مخدر بیداد میکند و هر روز در گوشه ای از کشور زمین های ملکیت دولت و یا اشخاص خصوصی به تصرف صاحبان قدرت در میآید.

کاندیدیکه بیشرمانه به تصاحب نمره ای به ارزش بیش یا کم از یکصد هزار دالر امریکائی در پروژه شیرپور، باوجود انتقادات نهاد های داخلی و خارجی دست یازیده است، بدون شک در بدل میلیون دالری با سرنوشت یک ملت بازی خواهد کرد.

و بالاخره **پنجمین و آخرین** مطلبیکه باید در تشخیص بهترین کاندید به آن توجه کرد، استقلال شخص کاندید از مسایل قومی و زبانیست.

تاسیس کندک ها، غند ها و حتی فرقه های قومی در اثر اتخاذ سیاست های نا بخردانه حکام وقت موجب شد تا احزاب سیاسی یکی پی دیگری صیغه قومی اختیار نمایند و این وضع تا بدانجا کشانیده شد که عده ای خواب فدرالی را ببینند.

هموطن عزیزم صادقانه باید اذعان داشت که هر نظام فدرالی به مرکزی از لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی قوی نیازمند است. نظام

فدرالی با توجه به وضعیت موجود افغانستان قطعاً به مفهوم تجزیه خواهد بود. افغانها به عنوان ملت واحد و یکپارچه در شکل گیری نظم نوین بین المللی که هر روز به سوی جهانی شدن حاکمیت نزدیک میشود، از اعتبار قابل ملاحظه ای برخوردار خواهند بود و از جانبی هیچ قوم واحدی نمیتواند به تنهایی بر افغانستان حکومت نماید. بناً هر حزب و شخصیکه بیشتر از شصت در صد از هواخواهان آنرا قوم واحدی تشکیل داده است، حزب و شخص سیاسی ملی نه؛ بلکه اجتماع قومیست. بناً لازم است تا به استقلال شخص کاندید از زدوبند های قومی و لسانی توجه جدی مبذول گردد. آنچه ذکر شد، نکاتی اند که در دوره نخست انتخابات باید به آنها توجه کرد. هرگاه انتخاب رئیس جمهور به دور دوم موکول گردد، در آنصورت باید به ائتلاف ها و اتحاد های دو کاندیدیکه به دور دوم انتخابات راه یافته اند دقت نمود. باید دید تاچه حد این اتحاد و ائتلاف میتواند پایدار باشد و تفاوت بینش ها و طرز دیدها تاچه اندازه ای بر تطبیق و تحقق پروژه ها و برنامه هائیکه کاندیدان بر اجرای آنها تعهد سپرده اند، تاثیر خواهد گذاشت. نباید این اتحاد و ائتلاف ها صرفاً به منظور دستیابی به قدرت و یا شراکت در آن صورت گرفته باشد. طوریکه تجربه نشان داده است، این چنین اتحاد و ائتلاف ها بسیار شکننده و فاجعه آفرینند. تفاوت بیش از حد بینش ها و طرز دیدها موجبات عدم تحقق پروژه های تعهد شده را فراهم می آورد. اینها نکاتی اند که به نظر صاحب این قلم در تشخیص بهترین کاندید باید به آنها توجه داشت تا باشد آزادی و آرامش نسبی ایکه نصیب این ملت گردیده است یکبار دیگر قربانی اغراض و امیال افراد فرصت طلب نگردد.

پایان